

بحران های اقتصادی و راه حل اقتصاد اسلامی

دکتر پرویز داودی*

دکتر محمود عیسوی**

چکیده

نظام اقتصاد سرمایه‌داری به گواه تاریخ، همیشه درگیر بحران بوده است. بررسی بحران‌هایی همچون بحران ۱۹۲۹ آمریکا و بحران ۲۰۰۸ این کشور گویای آن است که این نظام ذاتاً بحران‌زاست. افرادی همچون کینز در تحلیل خود ریشه‌ی اصلی این مسأله را ماهیت این نظام می‌دانند که مبتنی بر وجود بازار پول و پذیرش بهره در آن بازار است. اما راه‌حلی که امثال کینز ارائه می‌دهند معمولاً کوتاه‌مدت است و از طریق تجویز دخالت دولت در مکانیزم بازار در صدد رفع مشکل هستند. این چنین راه‌حلی‌هایی گرچه درمان موقت بوده‌اند، اما نتوانسته‌اند مشکل بحران‌های اقتصادی را به‌طور ریشه‌ای حل کنند. اسلام از اساس با تحریم ربا، ریشه‌ی این‌گونه بحران‌های اقتصادی را خشکانده است، لذا به نظر می‌آید که نظام مالی و اقتصادی اسلام از این بُعد نسبت به نظام سرمایه‌داری از کارایی بیشتری برخوردار است و بر آن برتری دارد.

طبقه‌بندی JEL: N۲, O۴۳, G۲۸, G۲۴, G۱۵, G۱۴, E۴۳

کلید واژه: کارایی اقتصادی، بحران، نظام اقتصادی، نظام مالی، بازارهای مالی، بهره و ربا.

* عضو هیئت علمی دانشکده‌ی اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی E-Mail: P_davoodi@yahoo.com

** عضو هیئت علمی مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) E-Mail: Eisavim@yahoo.com

۱- مقدمه

یکی از مسائل مهم در طراحی و اجرای هر نظام اقتصادی به‌طور عام و نظام مالی و بازارهای مالی به‌طور خاص، توجه به میزان کارایی آن است. بدیهی است در عمل، آن نظام و بازاری موفق‌تر است که از کارایی بیشتری برخوردار باشد. توجه به این مسأله برای کسانی که دغدغه‌ی پیاده‌سازی احکام اسلام در جامعه را دارند، اهمیت مضاعفی دارد. زیرا این‌گونه افراد از یک‌سو خواهان آن هستند که جامعه از اقتصادی توانمند برخوردار باشد و از سوی دیگر می‌خواهند این توانمندی در سایه‌ی توجه به معارف دینی و اجرای احکام اقتصادی اسلام حاصل شود.

طراحی بازارهای مالی به‌عنوان جزئی از نظام اقتصادی، تدبیری انسانی است که بر اساس نیازها و واقعیت‌های اقتصادی جامعه و نیز بینش مکتبی طراحان آن امکان‌پذیر است. متفکران نظام اقتصادی سرمایه‌داری در طی چند قرن اخیر با توجه به سنت سرمایه‌سالارانه‌ی جاری در تمدن نوین غربی و با بهره‌گیری از مبانی فکری خود همچون اومانیسزم، لیبرالیسم و سکولاریسم، دانش اقتصادی ویژه‌ای را بنیان‌گذاری کرده‌اند که اینک تبلور عینی آن در کشورهای سرمایه‌داری جهان همچون آمریکا، کانادا، انگلیس، فرانسه، آلمان و ... مشاهده می‌شود. تجربه‌ی این نظام بعد از دو قرن و نیم از تولد دانش اقتصاد جدید از سوی آدام اسمیت، با تمامی فراز و فرودهای آن اینک پیش روی ماست. استفاده از این تجربه‌ی طولانی بشری و شناخت ابعاد گوناگون آن در جهت پرهیز از اشتباهات و ضعف‌های این نظام و بهره‌گیری از نقاط قوت احتمالی آن برای همه‌ی کسانی که به دنبال حل مسائل اقتصادی جامعه‌ی خود و جهان هستند، بی‌نیاز از توضیح است.

هدف این نوشتار بررسی و ریشه‌یابی بحران‌های مالی نظام اقتصادی سرمایه‌داری است. سپس در پرتو این بررسی به قضاوت درباره‌ی میزان کارایی اقتصادی این نظام، پرداخته و آن‌گاه نتیجه‌ی حاصل با دیدگاه اقتصادی اسلام مقایسه می‌شود. از این رهگذر روشن می‌شود که به لحاظ نظری کدام نظام بر دیگری برتری دارد.

در ادامه در بخش ۲، مروری بر بحران‌های مهم اقتصادی و مبانی نظری آن صورت می‌گیرد. بخش ۳، دیدگاه اسلام درباره ربا و بهره مورد بررسی قرار گرفته و در بخش ۴، نتیجه‌گیری پایان بخش مقاله خواهد بود.

۲- بحران^۱ اقتصادی

در واژگان اقتصاد (خلعت بری، ۱۳۷۱)، تحولات اقتصادی افت و خیزهایی دارد که به آن دور تجاری یا دور اقتصادی^۲ می‌گویند. بدین ترتیب که اقتصاد گاهی به اوج خوبی و زمانی به نقطه‌ی غلیان بدی می‌رسد. نقطه‌ی پیشین را اوج رونق و نقطه‌ی پسین را نقطه‌ی حسیض کساد می‌گویند. به دنبال کساد، دوره‌ی بهبود^۳ قرار دارد و پس از آن دوره‌ی گشایش^۴ فرا می‌رسد. بدین ترتیب چهار دوره‌ی اقتصادی یا چهار دوره‌ی تجاری تکمیل می‌شود.

از ویژگی‌های مشخص دوره‌ی بحران، سقوط سریع قیمت‌ها، کاهش حجم تولیدات و درآمد، افزایش بیکاری، ورشکستگی و در نهایت سقوط بازار بورس اوراق بهادار است. برخی از اقتصاددانان نیز در بیان ویژگی دوره‌ی بحران به نرخ بیکاری و مدت زمان کساد اقتصادی توجه می‌کنند، به طوری که کساد بیش از سه سال و نرخ بیکاری بیش از ۱۲ تا ۲۰ درصد را مشخصه‌ی دوران بحران می‌دانند.

نظام سرمایه‌داری در طول حیات خود با بحران‌های فراوانی روبه‌رو بوده است. منشأ برخی از این بحران‌ها را می‌توان عوامل بیرونی همچون خشکسالی و جنگ دانست، اما برای قضاوت درباره‌ی برخی دیگر باید به بررسی و ریشه‌یابی آنها پرداخت. در سده‌ی هجدهم بحران‌ها با رویدادهای استثنایی نظیر جنگ (بحران سال ۱۷۶۳ میلادی در انگلستان پس از جنگ‌های هفت ساله، بحران سال ۱۷۸۳ میلادی در ایالات متحده به- دنبال جنگ تجزیه‌طلبی)، سوداگری مالی و قحطی (بحران‌های سال‌های ۱۷۷۰ و ۱۷۸۹ میلادی فرانسه)، همراه بوده است. از سده‌ی نوزدهم تاکنون بحران‌هایی که در اقتصادهای سرمایه‌داری رخ می‌دهند نه فقط یک فعالیت یا یک ناحیه‌ی معین را در بر می‌گیرند، بلکه در فواصل زمانی هفت تا ده سال جانشین یکدیگر می‌شوند (بحران سال‌های ۱۸۲۵؛ ۱۸۳۶؛ ۱۸۴۷؛ ۱۸۵۷؛ ۱۸۷۳؛ ۱۸۸۲؛ ۱۹۰۰؛ ۱۹۰۷؛ ۱۹۱۳؛ ۱۹۲۰؛ ۱۹۲۹؛ ۱۹۳۷ و ... میلادی) (خلعت بری، ۱۳۷۱).

برای یافتن پاسخ این سؤال که آیا نظام سرمایه‌داری ذاتاً بحران‌زاست یا خیر، دو بحران مهم این نظام یعنی بحران بزرگ ۱۹۲۹ آمریکا و بحران اعتباری ۲۰۰۸ این

۱- Crisis

۲- Business Cycle

۳- Recovery

۴- Expansion

کشور را به عنوان کشوری که مصداق تام و برتر نظام سرمایه‌داری شناخته می‌شود، به اجمال بررسی خواهیم کرد.

بحران بزرگ ۱۹۲۹^۱

نظام اقتصاد سرمایه‌داری سال ۲۰۰۹ را در حالی با یک بحران اقتصادی شروع کرد که هشتاد سال از وقوع بحران بزرگ گذشته بود. این بحران بزرگ در ۲۹ اکتبر سال ۱۹۲۹ میلادی معروف به سه‌شنبه سیاه در پی سقوط وال‌استریت اتفاق افتاد. با سقوط ارزش سهام و ترس از آغاز رکود، هجوم به بانک‌ها برای برداشت منابع پولی شروع شد، که این موضوع ورشکستگی شمار زیادی از بانک‌ها و مؤسسات مالی را به همراه داشت. پس از مدتی بحران به بخش واقعی اقتصاد سرایت کرد و منجر به ورشکستگی معادن، کارخانجات و بنگاه‌های تولیدی شد. طولی نکشید که این بحران به سایر نقاط دنیا انتشار یافت و اقتصادهای اروپا، آسیا، آفریقا، استرالیا و آمریکای جنوبی را در بر گرفت. شدت این بحران به حدی بود که به دنبال آن، نرخ بیکاری در اقتصاد آمریکا از ۵ درصد به ۲۵ درصد افزایش یافت و در بعضی کشورها به ۳۳ درصد رسید. در نتیجه ی کاهش فعالیت‌های اقتصادی، حجم تجارت جهانی نیز ۵۰ تا ۶۰ درصد کاهش یافت.

تاریخ‌نویسان اقتصادی معتقدند، افزایش دو برابری قیمت‌های بازار سهام آمریکا طی سال‌های ۲۹-۱۹۲۸، نتیجه ی رشد گسترده سفته‌بازی در بازارهای سهام بود. هر چند که مقامات فدرال رزرو برای کنترل و برقراری ثبات در این بازار، سیاست انقباضی پولی را اعمال کردند، لیکن بازار سهام در ۲۹ اکتبر سقوط کرد و بیش از ۶۰ درصد از ارزش خود را از دست داد. این کاهش ارزش تا سال ۱۹۳۳ همچنان ادامه یافت و میزان ضرر به ۸۹/۵ درصد بالغ گشت (شبکه اخبار اقتصادی ایران، بهمن‌ماه ۱۳۸۷).

بحران مالی ناشی از رکود بزرگ، یعنی بدترین وضعیتی که تا آن زمان تجربه شده بود، کسب و کار طیف وسیعی از مردم را تحت تأثیر قرار داد. با کاهش تقاضای مصرف‌کنندگان، سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها نیز به شدت کاهش یافت. از سوی دیگر، ورشکستگی بانک‌ها، حجم واسطه‌گری‌های مالی را کاهش داد و این مساله توانایی بازارهای مالی برای هدایت وجوه به بنگاه‌های مولد را کاهش داد که این موضوع به بدتر شدن وضع موجود دامن زد.

۱- The Great Depression ۱۹۲۹-۱۹۳۰.

بی ثباتی و ناتوانی بازار در تنظیم شرایط اقتصادی در این سالها چنان چشمگیر بود که طرح نیودیل^۱ یا نجات ملی روزولت، مبتنی بر مداخله فعال دولت در اقتصاد ملی طی سالهای ۳۸-۱۹۳۳ به عنوان یک نظریه قابل طرح از شانس پیروزی بالاتری برخوردار شد.

بررسی بحران ۱۹۲۹ میلادی نشان می‌دهد که این بحران در ابتدا بحرانی اعتباری بود که از کانال بازارهای مالی در قامت یک بحران اقتصادی تمام عیار ظاهر شد.

بحران ۲۰۰۸ آمریکا

با سقوط حباب دات کامها^۲ در تابستان سال ۲۰۰۰، مقامات فدرال رزو برای بهبود دیدگاه فعالان اقتصادی نسبت به شرایط بازار کسب و کار، نرخ بهره را طی یک دوره سه ساله (۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳) از ۶/۵ درصد به ۱ درصد کاهش دادند. این اقدام، راحت‌ترین گزینه برای تحریک سرمایه‌گذاری و در نتیجه مقابله با اثرات منفی رکود حاصل از ترکیدن حباب‌های قیمتی بازار سهام بود.

کاهش قابل ملاحظه نرخ بهره، بازار املاک و مستغلات را در کانون توجهات قرار داد. از یک طرف مؤسسات مالی جهت برخورداری از سودآوری بالای این بخش، حجم زیادی از اعتبارات بانکی خود را به این بخش اختصاص دادند و از طرف دیگر نیز، آسان شدن شرایط دریافت وام‌های بلندمدت مسکن، بسیاری از متقاضیان مسکن را به اخذ وام با نرخ‌های اولیه پایین متقاعد کرد. از آنجا که بانک‌ها نیز با مشاهده افزایش مداوم قیمت مستغلات، همان مسکن خریداری شده را به عنوان وثیقه‌ی وام قبول می‌کردند، شرایط استقراض بیش از پیش، مخصوصاً برای متقاضیانی که دارای سابقه اعتباری مناسبی نبودند، آسان گردید.

پس از ارایه وام و اخذ وثایق، بانک‌ها به منظور تأمین نقدینگی مورد نیاز خود جهت ارایه تسهیلات، معمولاً بخش عمده‌ای از وام‌های مسکن اعطایی را به پشتوانه وثایق اخذ شده به شرکت‌ها و نهادهای مالی بزرگتر و همچنین صندوق‌های بازنشستگی می‌فروختند. نهادهای مالی یادشده نیز، اوراق رهنی مختلف را تجمیع کرده و با توجه به وثیقه‌های آنها ریسک رتبه اعتباری^۳ آنها را مشخص می‌کنند. در مرحله بعد، اوراق

^۱ New Deal

^۲ Dot-com Bubble

^۳ Credit Score

بهادار متکی به وام های رهنی^۱، به سایر بانک های سرمایه گذاری در اروپا و آسیا فروخته می شود. در بحران اخیر، از آنجا که اوراق بهادار متکی به وام های رهنی دارای لایه های متفاوتی بود، تعیین ریسک اعتباری این اوراق بسیار پیچیده شده بود. بانک های بین المللی نیز با پیش فرض اینکه اوراق رهنی به درستی رتبه بندی شده اند و لذا سرمایه گذاری مطمئنی می باشند، حجم انبوهی از این اوراق را خریداری کردند.

بدین ترتیب، نقدینگی بانک ها مجدداً تأمین می شد و امکان ارایه تسهیلات ارزان فراهم می گشت. طی این مدت، نه تنها به راحتی وام مسکن اخذ می شد، بلکه امکان اخذ وام برای سایر مخارج مصرفی از محل افزایش قیمت مسکن رهنی خریداری شده نیز وجود داشت. در نتیجه فعالیت های بانکی در اقتصاد آمریکا طی این مقطع موجب بروز تقاضای کاذب در بازار مسکن و گسترش آن به سایر بازارهای کالاهای مصرفی شد. افزایش تقاضا مبتنی بر استقراض شدید، پتانسیل های تورمی ایجاد کرده بود که لزوم مداخله دولت را ضروری می ساخت.

در آگوست سال ۲۰۰۴، مقامات فدرال رزرو برای مقابله با تورم ناشی از افزایش تقاضا، نرخ بهره را طی یک دوره دو ساله از ۱ درصد به ۵/۲۵ درصد در آگوست ۲۰۰۶ افزایش دادند. از آنجا که بیشتر وام های اعطا شده با نرخ های شناور^۲ اعطا شده بود، افراد کم اعتباری که هزینه های بهره وام آنها به شاخص نرخ بهره مرتبط شده بود، قادر به بازپرداخت وام های خود نشدند و موجی از مصادره واحدهای رهنی آغاز گردید.

کاهش تقاضا برای وام مسکن و حراج ۷ میلیون واحد مسکونی صادر شده، افت قیمت مسکن را به همراه داشت. با کاهش قیمت مسکن، بخش دیگری از خریداران نیز که بدون توجه به توان مالی خود و فقط به امید افزایش قیمت مسکن، اقدام به دریافت وام جهت خرید مسکن و یا انجام مخارج مصرفی کرده بودند، از بازپرداخت اقساط خود ناتوان شدند. این شرایط منجر به کاهش بیش از پیش قیمت مسکن و لذا کاهش ارزش وثایق رهنی شد.

با کاهش شدید ارزش این اوراق، ترازنامه شرکت های خریدار این اوراق نیز دچار زیان شد و ارزش سهام آنها را کاهش داد. با توجه به وابستگی بالای فعالیت بانک ها، نهادهای مالی و شرکت های اعتباری و سرمایه گذاری به یکدیگر، با گسترده تر شدن مشکلات وام های رهنی، بازار سهام نیویورک، به صورت چندجانبه دچار افت شدید شد.

^۱ MBS(Mortgage Backed Securities)

^۲ Floating Rates

از سوی دیگر چون در سید دارایی مردم آمریکا، سهام و اوراق بهادار، سهم عمده‌ای دارد، با کاهش ارزش سهام، همه مردم آمریکا متضرر شدند.

کاهش ارزش اوراق بهادار متکی به مسکن، دشواری‌های زیادی را برای دو شرکت عظیم اعطای وام مسکن در آمریکا یعنی «فنی می^۱» و «فردی مک^۲» به همراه داشت که ملی کردن این دو مؤسسه با سرمایه ۵۰۰۰ میلیارد دلار را ضروری ساخته بود. علاوه بر این، اعلام ورشکستگی بانک «لمن برادرز^۳» و همچنین رقیب آن، مؤسسه «مریل لینچ^۴» و بانک «واشنگتن میوچوال^۵» شوک اقتصادی جدیدی را به بازارهای مالی بین‌المللی وارد کرد.

با فراگیر شدن اثرات بحران، کارشناسان اعلام کردند که با این روند طی سه تا پنج سال آینده در حدود یک هزار بانک آمریکایی در خطر ورشکستگی قرار می‌گیرند. بزرگترین ورشکستگی بانک‌های آمریکایی در سال ۲۰۰۸، ورشکستگی بانک «واشنگتن میوچال» با سرمایه ۳۰۷ میلیارد دلار و «دونی‌سینگ» با سرمایه‌ی ۱۲۸ میلیارد دلار بود. در سال ۲۰۰۹ نیز ورشکستگی‌ها ادامه یافت که به عنوان بزرگترین ورشکستگی این سال می‌توان به بانک «کلونیال^۶» با سرمایه‌ی ۲۵/۵ میلیارد دلار در ماه آگوست و بانک «اف.اس.بی یونایتد» با سرمایه ۱۳/۷ میلیارد دلار در ماه ژوئن اشاره کرد.

پس از بانک‌های آمریکایی، بانک‌های بزرگ اروپایی و آسیایی نیز دچار بحران شدند و لذا برای جلوگیری از اختلالات حاصل از این بحران، مجبور به دخالت در بازارهای مالی خود شدند. در نتیجه این حمایت‌های غیرقابل اجتناب، اکنون آمریکا و برخی دولت‌های اروپایی به منظور ثبات اقتصادی، بخش‌های مالی خود را تا جایی ملی کرده‌اند که با باورهای سرمایه‌داری معاصر در تناقض است.

بر اساس بررسی فوق، باز هم می‌توان نتیجه گرفت که این بحران نیز مانند بحران ۱۹۲۹ در ابتدا بحرانی پولی و اعتباری بود، اما در ادامه مسیر، مختصات یک بحران مالی را از خود بروز داد و سرانجام به صورت بحرانی اقتصادی، نظام سرمایه‌داری را به چالشی جدی کشانده است.

^۱ Fannie Mae

^۲ Freddie Mac

^۳ Lehman Brothers

^۴ Merrill Lynch

^۵ Washington Mutual

^۶ Colonial

دلایل بحران ۲۰۰۸

بحران مالی سال ۲۰۰۸، کسب و کار ده‌ها میلیون نفر را در آمریکا و سایر نقاط جهان دچار مشکل کرده است و به همین جهت، یکی از مهمترین مباحث دو سال اخیر بوده است. یکی از موضوعاتی که در این زمینه تحقیقات وسیعی را به خود اختصاص داده است، زمینه‌های بروز چنین بحرانی است.

در توجیه بروز این بحران، دلایل متفاوتی از سوی کارشناسان و گاه از سوی مقامات مسئول ذکر شده است. این دلایل طیف متنوعی از دیدگاه‌ها را دربر می‌گیرد. با این وجود برخی دیدگاه‌ها، اصل این بحران را به عوامل بازار مسکن و ایجاد اعتبار نسبت داده‌اند. در زیر به صورت خلاصه به اهم این موارد اشاره می‌شود:

۱. سیاست‌های پولی بانک مرکزی آمریکا: گروهی از متخصصان اقتصادی این بحران را دست‌پخت سکان‌داران فدرال رزرو و در رأس آن آلن گرینسپن^۱ می‌دانند. به عقیده آنها، کاهش نرخ بهره طی دوره ۲۰۰۳-۲۰۰۰ موجب آسان شدن هزینه استقراض و ایجاد تقاضای کاذب در جامعه از جمله بازار مسکن گردید. همچنین افزایش نرخ بهره در دوره دو ساله بعدی موجب نکول بدهی‌های انباشت شده گردید. در نتیجه منشأ بروز این بحران، نوسانات نرخ بهره بوده است.
۲. مقررات زدایی^۲ از بازارهای مالی به همراه کاهش نظارت بر فعالیت بانک‌ها: اصولاً بحث مقررات‌زدایی به اوایل دهه ۱۹۸۰ و روی کار آمدن رونالد ریگان^۳ برمی‌گردد. از آن زمان به بعد، نظام اقتصاد سرمایه‌داری شاهد بیشترین حمایت‌ها در جهت عدم دخالت دولت در اقتصاد بود. با آغاز قرن بیست‌ویکم، این حمایت‌ها نه تنها کاهش نیافت بلکه روز به روز، مقررات به نفع بانکدارها در حال آسان شدن بود. این پدیده در کنار کاهش نظارت بر فعالیت بانک‌ها، فضا را برای نهادهای مالی به منظور گسترش اقدامات سودجویانه به مراتب افزایش داد. نتیجه این سهل‌انگاری‌ها، افزایش بی‌رویه وام و اعتبار بدون توجه به ضوابط اولیه بانکداری بود.
۳. اعطای وام‌های رهنی پرخطر: با فراهم شدن زمینه‌های گسترش اعتبار، ریسک‌پذیری بانک‌ها بیش از گذشته افزایش یافت. در این میان، افرادی که سابقه اعتباری قابل قبولی نداشتند نیز توانستند از فرصت فراهم‌شده استفاده کنند و نیازهای اعتباری

^۱ Alan Greenspan

^۲ Deregulation

^۳ Ronald W. Reagan

خود را برآورده کنند. رشد سهم وام‌های رهنی پرخطر از کل وام‌های رهنی طی سال‌های ۲۰۰۶-۱۹۹۴ بسیار قابل ملاحظه می‌باشد، به طوری که از ۵ درصد (حدود ۳۵ میلیارد دلار) در ابتدای این دوره به ۲۰ درصد (حدود ۶۰۰ میلیارد دلار) در انتهای آن بالغ گشت (درخشان، ۱۳۸۷).

۴. **افزایش شدید استقراض و نسبت اهرمی:** در فرآیند گسترش بی‌رویه اعتبار، نه تنها خانوارهای آمریکایی به شدت مقروض شدند، بلکه بانک‌ها نیز برای تأمین نقدینگی مورد نیاز خود علاوه بر توسل به بازارهای پول، نسبت‌های استاندارد کفایت سرمایه را زیر پا گذاشته و بیش از حد سرمایه مجاز خود استقراض کردند. افزایش نسبت بدهی به سرمایه منجر به افزایش شکنندگی سیستم اقتصادی در مواقع بروز بحران می‌شود. از آنجا که نسبت اهرمی^۱ بانک‌های عمده آمریکایی، طی دوره ۲۰۰۳-۲۰۰۷ بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته بود و به ارقامی در محدوده ۳۰-۳۳ رسیده بود، آسیب‌پذیری نظام مالی افزایش یافت و باعث تسری آن به سایر بخش‌های نظام اقتصادی گردید.
۵. **ابداعات مالی و معرفی مشتقات مالی پیچیده جدید:** نیاز به تأمین نقدینگی و تجهیز منابع، بانک‌ها را به سمت ایجاد اوراق بهادار جدید هدایت کرد. در این فرآیند، بانک‌ها نه تنها اوراق رهنی را به سرمایه‌گذاران عرضه می‌کردند، بلکه ریسک نکول این اوراق را نیز در قالب ابزارهای خاص در بازارهای مشتقات مالی عرضه کردند.
۶. **ضعف روش‌های رتبه‌بندی و تعیین ریسک ابزارهای مالی جدید:** با توجه به جدید بودن ابزارهای مالی معرفی شده و همچنین ترکیب طیف وسیعی از اوراق با درجات ریسک متفاوت، تعیین رتبه اعتباری مشتقات مالی جدید بیش از پیش مشکل شده بود. ردیابی منشأ اصلی بسیاری از اجزای تشکیل‌دهنده اوراق جدید به راحتی امکان‌پذیر نبود. به همین جهت فرآیند ارزیابی ریسک اوراق جدید تنها مبتنی بر اعتماد بازارهای مالی و سرمایه‌گذاران به ناشر و مؤسسات رتبه‌بندی صورت می‌گرفت. طبیعی است که با پیچیده‌تر شدن ابزارهای جدید و اضافه شدن لایه‌ای بر لایه‌های قبلی اوراق رهنی، امکان کلاهبرداری و سوءاستفاده از حس اعتماد عمومی بیشتر می‌شود؛ و این پیامدی است که در بحران اخیر، مقامات مسئول بارها به آن اعتراف نموده‌اند. وجود فساد مالی و اداری در بازار وام‌های رهنی به حدی رسید که کنگره

^۱ Leverage Ratio

آمریکا از رئیس دفتر بازرسی فدرال^۱ خواست تا به تخلفات مؤسسات درگیر وام‌های رهنی به طور کامل رسیدگی کند.

۷. **سفته‌بازی و بروز حباب قیمتی در بازار مسکن:** افزایش مداوم قیمت مسکن که از سال‌های ۱۹۹۶ شروع شده بود، این زمینه را برای سودجویان فراهم کرد تا بعد از کاهش نرخ بهره و افزایش بی‌رویه وام و اعتبار، از وجوه استقراضی به منظور کسب سودهای آسان در بازار مسکن استفاده نمایند. با ورود سفته‌بازان به بازار مسکن، افزایش قیمت املاک از مسیر طبیعی خارج شده و رشدهای حبابی به خود گرفت. از آنجا که تقاضای سفته‌بازی^۲ تقاضای کاذب و غیر واقعی است، این رشد حبابی در نهایت متوقف شد و بروز بحران بزرگ ۲۰۰۸ بر همگان مسجل شد.

مبانی نظری وقوع بحران‌ها

اینک لازم است تا آنچه را که به عنوان علل بروز بحران‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری مطرح شده است، مورد توجه بیشتر قرار دهیم. زیرا هنوز یک سؤال اساسی بی‌پاسخ مانده است. که آیا آنچه که معمولاً پس از مطالعه و بررسی این بحران‌ها از سوی کارشناسان اقتصادی به عنوان علل بروز این گونه بحران‌ها مطرح می‌شود در حقیقت علل اصلی پیدایش آنهاست؟ آیا در ورای اموری از قبیل آنچه که در تحلیل بحران‌هایی مانند بحران ۱۹۲۹ و ۲۰۰۸ میلادی آمریکا مورد اشاره قرار گرفت، عامل یا عوامل دیگری وجود ندارد؟ در این صورت آیا مناسب نیست که این عامل یا عوامل را مورد شناسایی قرار دهیم؟

فرض بر این است که عللی که از سوی این کارشناسان برشمرده می‌شود، درست هستند، اما سؤال ما این است که چرا اساساً بحران مالی به وجود می‌آید و ریشه‌ی اصلی بروز این بحران‌ها چیست؟ آیا بسنده کردن کارشناسان اقتصادی به این عوامل مانند پزشکی نیست که در شناخت بیماری تنها به شناخت عوامل ظاهری (تب، سردرد و...) می‌پردازد، ولی از یافتن علت واقعی بیماری غفلت می‌ورزد؟ آیا راه‌حلی را هم که این‌گونه کارشناسان ارائه می‌دهند مانند پزشکی نیست که برای درمان بیمار قلبی یا دیابتی

^۱ FBI (Federal Bureau of Investigation)

^۲ Speculative Demand

تنها به تجویز مسکن اکتفا می‌کند؟ در این صورت، نتیجه‌ی چنین طبابت و درمانی را پیشاپیش نمی‌توان حدس زد؟

به نظر می‌آید که این کارشناسان به جای پرداختن به مسأله‌ی اصلی به مسائل حاشیه‌ای که البته در جای خود از اهمیت زیادی برخوردارند، پرداخته‌اند و به همین دلیل با وجود مطالعات گسترده‌ای که در این باره انجام گرفته است، هنوز نتوانسته‌اند با راه‌حل‌هایی که برای عبور از این بحران‌ها ارائه می‌دهند، مشکل نظام سرمایه‌داری را حل کنند، زیرا اگر در این راه توفیقی حاصل شده بود نمی‌بایست همچنان شاهد بروز این بحران‌ها در اقتصاد جهانی باشیم. بنابراین، تا زمانی که ریشه‌ی اصلی بحران شناسایی نشود، طبیعی است که راه‌حل قطعی و نهایی نیز قابل آرایه نخواهد بود.

از نظر کینز، ریشه‌ی اصلی بحران اقتصادی این است که بخش پولی اقتصاد از بخش واقعی آن جدا افتاده است و نرخ بهره که در بازار پول تعیین می‌شود موجب نابرابری پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌شود و همین امر نیز سبب کمبود تقاضای کل و بروز رکود و بحران اقتصادی می‌شود. بنابراین، طبق تحلیل کینزی ریشه‌ی اصلی بحران را باید در وجود انگیزه‌ی سفته‌بازی پول و نرخ بهره جستجو کرد. چنانچه می‌گوید:

«این را که دنیا پس از چندین هزار سال پس‌انداز مداوم و انفرادی، آن قدر در دارایی‌های متراکم فقیر است، به عقیده‌ی ما نه مربوط به تمایلات محتاطانه‌ی ابناء بشر و نه حتی مربوط به انهدام حاصل از جنگ بوده، بلکه ناشی از جوایز نقدی زیادی است که قبلاً برای مالکیت زمین و اکنون برای پول قائل‌اند» (تفضلی، ۱۳۷۲). همچنین در باره‌ی نفی تأثیر نرخ بهره‌ی بالا در جهش اقتصادی می‌نویسد: «داروی جهش اقتصادی، نرخ بهره‌ی بالا نبوده، بلکه نرخ بهره‌ی پایین است» (تفضلی، ۱۳۷۲). ولی راه حلی که کینز مطرح می‌کند تناسبی با مشکل ریشه‌ای نظام سرمایه‌داری ندارد. زیرا وی به جای پیشنهاد حذف نرخ بهره^۱ روی انواع وام از نظام اقتصادی به عنوان عامل اصلی پیدایش بحران، لزوم دخالت دولت در اقتصاد را به عنوان راه‌حل ارائه کرد که راه حلی موقتی و کوتاه مدت است، زیرا او عقیده داشت زمانی که اقتصاد در دام نقدینگی گرفتار می‌شود، سیاست پولی بی‌اثر می‌شود و چنین سیاستی نمی‌تواند کاهش بهره را برای مواجهه با بحران به دنبال داشته باشد. از سوی دیگر کینز کمبود تقاضا را مشکل اقتصادی عصر خود می‌دید، لذا پیشنهاداتی به صورت اعمال سیاست مالی انبساطی برای رفع کمبود

۱- شاید علت این امر وجود دیدگاه غالب در باب توجیه بهره از سوی اقتصاددانان بزرگ آن دوره باشد.

تقاضای مؤثر ناشی از وجود نرخ بهره ارائه کرد. در حقیقت با استدلال کینز تخصیص بهینه‌ی منابع با فرض وجود بهره‌ی پولی مثبت می‌تواند با مشکل مواجه شود. علاوه بر کینز، بسیاری دیگر از اقتصاددانان صاحب‌نام نیز معتقدند که بهره‌ی پولی، تخصیص بهینه‌ی منابع را با مشکل مواجه می‌کند و به بیکاری و تورم می‌انجامد. به عنوان مثال، یکی از اقتصاددانان پیش از کینز که به طور جدی این مسأله را مطرح می‌کند، اقتصاددانی آلمانی به نام سیلویو گزل است که در این مورد معتقد است: «دلیل بحران اقتصادی در این است که از یک سو، سرمایه‌گذاران، نرخ بهره را که بر اثر عوامل مختلف تغییر می‌کند به عنوان شاخص اصلی تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری در نظر می‌گیرند و از سوی دیگر، زمانی که موجودی ساختمان، ماشین آلات و ابزار تولید از یک میزان معین تجاوز می‌کند و سود سرمایه‌گذاری برای تولید آنها از بهره‌ی پول نقد کمتر می‌شود، از میزان سرمایه‌گذاری خود می‌کاهند.» (بیضایی، ۱۳۷۶). همچنین فریدمن به عنوان یک اقتصاددان پولی و مخالف کینز نیز معتقد است، اعمال یک سیاست پولی برای مواجهه با بحران اقتصادی زمانی مؤثر است که موجب افزایش قیمت‌ها نشود و شرط لازم و کافی برای تحقق چنین وضعیتی وجود نرخ بهره‌ی اسمی برابر صفر است. میلتون فریدمن در این باره می‌نویسد: «تنها سیاست پولی که نرخ بهره‌ی اسمی را صفر می‌سازد، به تخصیص بهینه‌ی منابع منتهی خواهد شد.» توصیف نرخ بهره‌ی اسمی صفر به عنوان قانون فریدمن شناخته شده است (الجراحی^۱، ۲۰۰۳).

بنابراین، با بررسی بحران‌های بزرگ می‌توان چنین نتیجه گرفت که تمامی آنها به دلیل شکنندگی بازارهای مالی و ناهماهنگی آنها با بازار کالا، ایجاد شده است. این ناهماهنگی‌ها زمانی رخ می‌دهد که پول نقشی فراتر از وسیله‌ی مبادله را در اقتصاد بر عهده بگیرد و برای آن قیمتی (نرخ بهره) فارغ از بخش واقعی اقتصاد تعیین شود. بدین ترتیب، بازار پول از بازار کالا جدا خواهد شد و ترکیب عوامل تولید تغییر خواهد کرد و پول نقشی محوری و فراتر از وسیله‌ی مبادله بودن برعهده خواهد گرفت، در نتیجه روابط پرمخاطره و ناسالم مالی شکل گرفته و اقتصاد را به دلایل مختلف دچار عدم تعادل خواهد کرد و به خسارات و زیان‌های مختلفی برای نقاط مختلف جهان حتی کشورهای غیر مرتبط منجر خواهد شد. باید توجه داشت با فعالیت‌های مخاطره آمیز بانک‌ها در ایجاد نقدینگی‌های بالا، وجود نرخ بهره روی انواع وام‌ها با قدرت بالاتری

۱- Al-Garhi.

انفکاک بازارهای پولی از واقعی را ایجاد و اقتصاد را به سمت بحران هدایت می کند (الجراحی، ۲۰۰۳).

البته هرچه سیستم اقتصادی مذکور با اقتصاد بین الملل تعامل بیشتری داشته باشد بروز این بحران، متناسب با اعتبار بین المللی پول ملی آن کشور، به تعویق خواهد افتاد. اما سرانجام سیستم مذکور با بحران برخورد خواهد کرد.

عده ای دیگر از اقتصاددانان نیز با توسل به ایده دوره های تجاری رونق، کساد، رکود و بهبود معتقدند که بحران در ذات نظام سرمایه داری می باشد. به عنوان مثال مینسکی^۱ معتقد است که در دوره رونق، افزایش فعالیت های اقتصادی به مدد افزایش میزان بدهی ها حاصل می گردد. در این شرایط عملکرد مطلوب اقتصاد، وام دهندگان را به اعطای وام بیشتر و صاحبان مشاغل را به استقراض بیشتر مجاب می کند. با شیوع حس خوش بینی کاذب نسبت به آینده، به مرور زمان به طور پیوسته بر میزان بدهی های جامعه افزوده می شود. انباشت بدهی ها تا جایی صورت می گیرد که میزان تعهدات افراد از ظرفیت اقتصادی آنها فراتر می رود و یا در اصطلاح نسبت اهرمی به محدوده بحرانی می رسد. در این شرایط شکنندگی مالی و لذا ریسک بحران مالی بیشتر از همیشه خواهد بود، با مشخص شدن علایم بحران، بدبینی جای خوش بینی های دوره قبل را می گیرد و در این زمان است که اقتصاد وارد مرحله کساد و رکود می شود (نظر بلند، ۱۳۸۸، ص ۹۷).

با این تحلیل ها به خوبی روشن می شود که نظام اقتصاد سرمایه داری ذاتاً بحران زاست و ریشهی این بحران هم وجود نظام مالی بانکی و اعتباری مبتنی بر ربا است. به اعتقاد ما به اجرا در آمدن چنین نظامی هر چند ممکن است دستاوردهایی را نیز به همراه داشته باشد ولی وجود چنین مینا و خصیصه ی ذاتی بزرگترین دلیل نا کارآمدی آن خواهد بود و تنها راه را برای خلاصی از این نا کارآمدی تغییر این مینا یعنی کنار گذاشتن ربا است.

۳- دیدگاه اسلام در باره ی بهره و ربا

با توجه به نقش کلیدی ربا و بهره روی انواع وام در اقتصاد امروز و با عنایت به تأکید درست اقتصاددانان مسلمان بر حرمت ربا برای معرفی اقتصاد اسلامی، امروزه همگان آن را به عنوان اقتصادی بدون ربا می شناسند. از این رو، بیهوده نخواهد بود اگر ادعا کنیم که

^۱ Hyman P. Minsky

ممنوعیت ربا مهمترین و برجسته‌ترین مشخصه‌ی اقتصاد اسلامی است که آن را از اقتصاد امروزی متمایز می‌کند. مروری بر آموزه‌های اسلامی مبتنی بر آیات قرآن و روایات، موضع آشتی‌ناپذیر اسلام را در قبال ربا و رباخواری آشکار می‌سازد. تبیین ربا و تعیین حدود آن همیشه مورد توجه فقیهان عالی‌قدر اسلام بوده است و تلاش علمی و عملی آنان برای پیرایش جامعه اسلامی از ربا در طول تاریخ ستودنی است. در این قسمت از بحث تا آنجا که به مباحث این نوشتار مربوط می‌شود، به تبیین دیدگاه اسلام درباره‌ی ربا می‌پردازیم.

منظور از ربا همان چیزی است که در اقتصاد متعارف به عنوان بهره روی انواع وام شناخته می‌شود، یعنی هر اضافه‌ای که در پی انعقاد قرارداد حقوقی قرض، وام‌گیرنده موظف می‌شود در تاریخ معینی علاوه بر اصل مبلغ قرض گرفته شده به وام‌دهنده بپردازد. برای دریافت دیدگاه اسلام درباره‌ی ربا، مانند هر مسأله‌ی دینی و شرعی دیگر، باید به مستندات آن در متون اسلامی مراجعه کرد. اجماع، دلیل عقلی و برخی از آیات قرآن و روایات معصومین (ع)، ادله‌ی ما در این باره را تشکیل می‌دهند.

الف) اجماع

در طول تاریخ اسلام، هیچ‌گاه میان توده‌های مسلمان تا چه رسد به اندیشمندان سایر فرق و مذاهب اسلامی به‌ویژه فقه‌های والامقام شیعه، تردیدی در حرمت ربا وجود نداشته است. به همین دلیل می‌توان آن را از امور مسلم و ضروری آئین اسلام دانست. در کتاب جواهر در این باره چنین نگاشته شده است: «فصل هفتم درباره‌ی رباست که بر اساس کتاب، سنت و اجماع مؤمنان و بلکه مسلمانان، حرام است و بعید نیست که حرمت آن از ضروریات دین باشد و لذا هر کس که آن را حلال بشمارد، کافر است»^۱. سخن امام خمینی نیز در این باره چنین است: «حرمت ربا از طریق قرآن و سنت و اجماع مسلمانان ثابت است، بلکه بعید نیست که حرمت آن از ضروریات دین باشد»^۲. آیه الله مکارم بیان می‌دارد: «تحریم ربا در نظر فقه‌های شیعه و بلکه همه‌ی علمای اسلام از مسلمانات است و آنها فقط به تحریم آن اکتفا نکرده، بلکه تصریح کرده‌اند که منکر

۱- نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام؛ بیروت، دارالتراث العربی؛ ج ۲۳، ص ۲۲۲.

۲- خمینی، روح الله؛ تحریر الوسیله؛ قم: دارالعلم؛ ج ۱، ص ۵۲۶.

حرمت ربا مرتد است.^۱ ابن قدامه از علمای اهل سنت هم می نویسد: «ربا به وسیله‌ی کتاب، سنت و اجماع حرام شده است و امت بر حرمت آن اجماع دارد».^۲

ب) آیات قرآن

۱ - آیه‌ی ۲۷۵ سوره‌ی بقره

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».^۳

این آیات با شدت تمام، ممنوعیت حکم ربا را شرح می‌دهند، ولی از لحن آن پیدا است که قبل از آن درباره‌ی ربا گفتگوهایی شده است و با توجه به تاریخ نزول سوره‌های قرآن، مطلب همین‌گونه است. زیرا در سوره‌ی روم که طبق ترتیب نزول قرآن سی‌امین سوره‌ای است که در مکه نازل شده، سخن از ربا به میان آمده و در هیچ یک از سوره‌های مکی غیر از آن به مطلبی درباره ربا برخورد نمی‌کنیم. ولی در این سوره کلام درباره ربا تنها به صورت اندرز اخلاقی آمده و می‌فرماید: رباخواری در پیشگاه پروردگار کار پسندیده‌ای نیست (وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبَاً لِيُرِيُوْا فِيْ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرِيُوْا عِنْدَ اللّٰهِ).^۴ سپس بعد از هجرت در سه سوره‌ی دیگر از سوره‌هایی که در مدینه نازل شده بحث از ربا به میان آمده است، که به ترتیب عبارتند از سوره‌ی بقره، آل عمران و نساء. اگر چه سوره‌ی بقره قبل از آل عمران نازل شده، اما بعید نیست که آیه‌ی ۱۳۰ سوره‌ی آل عمران که حکم صریح تحریم ربا را بیان می‌کند، قبل از سوره‌ی بقره و آیات فوق نازل شده باشد.^۵

۱ - مکارم، ناصر؛ الربا و البنک الاسلامی؛ قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)؛ ۱۴۲۲ ق؛ ص ۲۹.

۲ - ابن قدامه؛ المغنی؛ ج ۲۳، ص ۱۳۳.

۳ - «آنان که ربا می‌خورند، در قیامت چون کسانی از قبر برمی‌خیزند که به افسون شیطان دیوانه شده باشند. و این به کیفر آن است که گفتند: ربا نیز چون معامله است. در حالی که خدا معامله را حلال و ربا را حرام کرده است. هر کس که موعظه‌ی خدا به او رسید و از رباخواری باز ایستاد، خدا از گناهان پیشین او درگذرد و کارش به خدا واگذار می‌شود. و آنان که بدان کار بازگردند، اهل جهنمند و جاودانه در آن خواهند بود».

۴ - از نظر افراد کوتاه بین، ممکن است ثروت به وسیله‌ی رباخواری زیاد شود اما در پیشگاه خداوند چیزی بر آن افزوده نخواهد شد. (سوره‌ی روم، آیه ۳۹).

۵ - مکارم؛ تفسیر نمونه ج ۲، ص ۳۶۵.

به هر صورت تفسیر این آیه و دلالت آن بر حرمت ربا چنین است: «این آیه در ابتدا وضعیت رباخواران را در قیامت به دیوانگان یا افراد مبتلا به صرع تشبیه کرده است، به گونه‌ای که به هنگام ورود به محشر توان حفظ توازن و تعادل خود را ندارند و همچون افراد مست راه می‌روند. این تمثیل برای بیان وضعیت رباخواران، حکایت از تجسم اعمال در روز قیامت دارد؛ بنابراین کسانی که در دنیا از طریق ربا در توازن اقتصادی جامعه اخلاص می‌کنند، در روز قیامت به شکل افراد مست و دیوانه برانگیخته می‌شوند. این پاداش دردناک، یکی از ادله‌ی حرمت رباست. سپس آیه اضافه می‌کند که این عقوبت خوارکننده نتیجه‌ی این است که بیع و ربا را یکسان اعلام می‌کنند، با اینکه می‌دانند که این دو با هم تفاوت دارند، زیرا معاملات مشروع، هماهنگ با مصلحت جامعه و فرد هستند و همچنان که فایده و سود آنها عاید فروشنده و مشتری می‌شود، به جامعه هم خواهد رسید و نیاز افراد را برآورد خواهد کرد، در حالی که رباخواران همچون پشه خون مردم را می‌مکند و فقط بر اساس منافع خود زندگی می‌کنند. بنابراین، معاملات ربوی موجب تراکم عظیم ثروت در نزد عده‌ی معدودی می‌شود بدون این که به جامعه خدمتی برساند. به این دلیل است که شریعت، بیع را حلال و ربا را حرام اعلام کرده است. بنابراین، عبارت (احل الله البیع و حرم الربا) دلیل دیگری بر حرمت رباست. قرآن سپس می‌افزاید که هر کس این موعظه‌ی الهی را بشنود و از دریافت ربا خودداری و توبه کند، خداوند اعمال گذشته‌ی او را محاسبه نخواهد کرد. پس عبارت (فمن جاء موعظه من ربه) دلیل سومی بر حرمت رباست. در پایان آیه تصریح می‌کند که هر کس که بعد از این بیان الهی به کار رباخواری ادامه دهد، گرفتار خلود در آتش جهنم خواهد شد. عبارت (و من عاد فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون)، دلیل چهارمی است که به‌طور مؤکد حرمت ربا را اعلام می‌کند»^۱.

بنابراین، آیه با چهار عبارت مختلف، حرمت ربا را اعلام می‌کند و همچنین در بیان حرمت ربا اطلاق دارد و هر نوع ربایی را شامل می‌شود.

۲- آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره‌ی بقره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ»^۱

«در این آیات مسأله‌ی تحریم ربا را با وضوحی بیشتر و شدیدتر ملاحظه می‌کنیم. بنابراین، اولاً قرآن کریم همه‌ی مؤمنان را مخاطب قرار داده است و امر الهی در نهی از ربا را تأکید کرده است. آنچه را شایسته است یادآوری کنیم این نکته است که ابتداء و انتهای آیه‌ی ۲۷۸ که مؤمنان را مخاطب قرار می‌دهد اشاره به این نکته دارد که بعد از امر به رها کردن مطالبات ربوی در عبارت (و ذروا ما بقی من الربا)، ترک ربا از نشانه‌های ایمان است و صیغه‌ی امر به خصوص با توجه به عبارت (ان کنتم مؤمنین)، بر وجوب دلالت دارد.

این آیه در زمانی نازل شده است که ربا بر زندگی مردم مکه و مدینه خیمه زده و قرآن کریم همه‌ی قرض‌های ربوی را در همه‌ی سطوح و مراتب محکوم کرده و مسلمانان را به متوقف کردن این نوع معاملات مالی دستور داده بود. سپس با لحن شدیدتر و جدی‌تری تهدید کرده که ترک نکردن ربا و اطاعت نکردن از خدا و رسولش به معنای اعلان جنگ با آنهاست. مفهوم این تهدید چنین است که اگر ربا را رها نسازید، رسول اکرم (ص) مأمور است تا علیه شما نیروی نظامی را به کار گیرد. خلاصه آنکه در میان آیات قرآن کریم نسبت به هیچ یک از گناهان تعبیری از این شدیدتر نمی‌یابیم»^۲.

۳- آیه‌های ۱۳۰ و ۱۳۱ سوره‌ی آل عمران

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱۳۰) وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»^۳

«این دو آیه بر خلاف آیات گذشته مربوط به نوع خاصی از ربا یعنی ربای مضاعف هستند. یعنی این آیات ربای مضاعف را تحریم کرده‌اند اما نسبت به دیگر انواع ربا ساکت هستند (نه این‌که آنها را جایز بدانند). در تفسیر ربای مضاعف سه احتمال میان

۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید اگر ایمان دارید! (۲۷۸) اگر (چنین) نمی‌کنید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد و اگر توبه نکنید، سرمایه‌های شما، از آن شماسا اصل سرمایه، بدون سود! نه ستم می‌کنید، و نه بر شما ستم وارد می‌شود. (۲۷۹).

۲- مکارم؛ همان؛ ص ۱۴ با تلخیص.

۳- ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید! از خدا بترسید، تا رستگار شوید! - و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است! (آل عمران/ ۱۳۰ و ۱۳۱).

مفسران وجود دارد. احتمال اول این است که اگر بدهکار در سررسید نتوانست اصل و فرع قرض ربوی را بپردازد، طلبکار دوباره به او مهلت می‌دهد با این شرط که اصل و فرع بدهی قرض تلقی شده و بدهکار فقط بهره‌ی اصل بدهی را بپردازد. احتمال دوم این است که آن اصل و فرع اولیه دوباره به عنوان قرض تلقی شود و بدهکار موظف باشد که در سررسید جدید هم اصل و فرع اولیه و هم سود آنها را بپردازد. احتمال دیگر آن است که عبارت (اضعافاً مضاعفاً) قید توضیحی باشد. در این صورت مفهوم آیه این خواهد شد که همه‌ی انواع ربا دارای این خصوصیت هستند که مستلزم تضاعف و تراکم اموال به صورت مضاعف خواهند بود، هر چند به صورت اشخاص متعدد یکی پس از دیگری اقدام به دادن قرض کنند. طبق این احتمال، این آیات هم می‌خواهند حرمت همه‌ی انواع ربا را بیان کنند. پس، بنا بر احتمال سوم آیه مطلق است و همه‌ی افراد و انواع ربا را در برمی‌گیرد. در هر صورت، این آیه دلالت بر حرمت ربا دارد. زیرا نهی، به‌ویژه که ذیل آیه بر اطلاق عنوان کفر بر رباخواران تصریح دارد، ظهور در حرمت دارد.^۱

علاوه بر آیات گذشته آیات دیگری همچون آیه‌ی ۲۷۶ سوره‌ی بقره و آیات ۱۶۰ و ۱۶۱ سوره‌ی نساء و آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی روم نیز از آیاتی هستند که برای اثبات حرمت ربا به آنها استناد شده است.

ج) روایات

دلیل سوم بر حرمت ربا، روایات فراوانی است که در این باره از معصومان (ع) به دست ما رسیده است و آنها را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد. برای رعایت اختصار برای هر دسته تنها به یک یا دو نمونه اکتفا می‌کنیم:

۱- روایاتی که ربا را در مقایسه با دیگر کارهای زشت و منافی عفت، زشت‌تر می‌

شمارند:

۱- همان؛ ص ۱۷ با اندکی تلخیص.

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ (ع) قَالَ يَا عَلِيُّ الرَّبَّاءُ سَبْعُونَ جُزْءًا فَأَيْسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ يَا عَلِيُّ دَرَهُمْ رَبًّا أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ زَنْبِيهِ كُلُّهَا بِذَاتِ مَحْرَمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ.^۱

۲ - روایاتی که رباخوار و همهی افراد مرتبط با آن را لعن می‌کنند:

عَنْ عَلِيِّ (ع) قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الرَّبَّاءَ وَ أَكِلَهُ وَ بَائِعَهُ وَ مُشْتَرِيَهُ وَ كَاتِبَهُ وَ شَاهِدِيَهُ.^۲

این روایت علاوه بر ربا پنج گروه را لعن می‌کند: کسی که مهمان رباخوار است و با علم به این که این مال ربوی است از آن استفاده می‌کند؛ رباخوار؛ ربا دهنده؛ نویسنده‌ی معامله‌ی ربوی و دو نفر شاهد این معامله.

همان طور که ملاحظه می‌شود، این نوع روایات بر حرمت ربا و همهی عملیات مرتبط با آن دلالت دارند.

۳ - روایاتی که معاملات ربوی را بدترین و خبیث‌ترین معاملات می‌دانند:

امام باقر(ع): أَحْبَبْتُ الْمَكَّاسِبِ كَسْبُ الرَّبِّاءِ.^۳

رَسُولُ اللَّهِ (ص) : شَرُّ الْمَكَّاسِبِ كَسْبُ الرَّبِّاءِ.^۴

طبق این روایات معاملات ربوی از خرید و فروش مشروبات الکلی و قمار و فحشاء هم بدتر و خبیث‌تر است، بنابراین این روایات آشکارا بر حرمت شدید و مؤکد ربا و معاملات ربوی دلالت دارند.

۴- روایاتی که وعده‌ی هلاک در دنیا به رباخواران می‌دهند:

امام صادق(ع): إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ هَلَاكًا ظَهَرَ فِيهِمْ الرَّبِّاءُ^۵

۵- روایاتی که وعده‌ی آتش و عذاب روز قیامت را به رباخواران می‌دهند:

عَلِيُّ (ع) قَالَ: خَمْسَةٌ أَشْيَاءٌ تَقَعُ بِخَمْسَةِ أَشْيَاءٍ وَ لَا بُدَّ لِتِلْكَ الْخَمْسَةِ مِنَ النَّارِ

مَنْ أَتَجَرَ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَكْلِ الرَّبِّاءِ وَ لَا بُدَّ لِأَكْلِ الرَّبِّاءِ مِنَ النَّارِ^۱

۱. امام صادق از پدران خود نقل می‌کند که رسول اکرم به علی (ع) چنین وصیت فرمود: ای علی! ربا هفتاد جزء دارد که کم‌ترین آن‌ها زنا با مادر در بیت الله الحرام است. ای علی! خداوند گناه یک درهم ربا را بزرگ‌تر از هفتاد زنا با محارم در بیت الله الحرام می‌داند. (وسائل الشیعه؛ ج ۱۸ ص ۱۲۲، ح ۲۳۲۸۱).

۲- رسول الله(ص) ربا، رباخوار، فروشنده؛ خریدار؛ نویسنده و دو شاهد آن را لعن فرمود. (همان؛ ص ۱۲۷، ح ۲۳۲۹۸).

۳- خبیث‌ترین کسب‌ها کسب ربوی است. (وسائل الشیعه؛ ج ۱۸، ص ۱۱۸، ح ۲۳۲۷۱).

۴- بدترین کسب‌ها کسب ربوی است. (وسائل الشیعه؛ ج ۱۸، ص ۱۲۲، ح ۲۳۲۸۲).

۵- هرگاه خداوند اراده‌ی نابودی قومی را (به دلیل عملکردشان) داشته باشد، ربا را در میانشان آشکار می‌سازد. (وسائل الشیعه؛ ج ۱۸، ص ۱۲۳، ح ۲۳۲۸۶).

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَكَلَ الرَّبَا مَلَأَ اللَّهُ بَطْنَهُ نَارًا بِقَدْرِ مَا أَكَلَ مِنْهُ^۱
 دادن وعده‌ی آتش برای انجام هر عملی نشانه‌ی آن است که شرع آن را حرام می‌داند. بنابراین، روایات بالا به وضوح حرمت ربا و رباخواری را اعلام می‌کنند.

د) دلیل عقلی

ربا از مصادیق بارز ظلم و بلکه از فاحش‌ترین و شدیدترین انواع آن است و حرمت ظلم از امور مستقله‌ی عقلیه است. بنابراین، ربا عقلاً قبیح و حرام است. همچنین ربا منشاء مفساد بسیاری همچون بی‌عدالتی اجتماعی و فقر و فحشاء و گرفتاری کشورهای جهان سوم در دست رباخواران بین‌المللی است که عقل نیز آنها را قبیح می‌داند. بنابراین، ربا از این جهت نیز عقلاً قبیح و حرام است.

دلیل ظلم بودن ربا این است که همه‌ی کسانی که به فعالیت‌های اقتصادی در صنعت، کشاورزی، دامپروری و خدمات اشتغال دارند، در سود و زیان شریک هستند، اما تنها رباخواران از این قاعده مستثنی بوده و بدون این‌که کار مثبت و مفیدی انجام دهند، فقط سود دریافت می‌کنند. این عمل نوعی ظلم و روشی برای کسب و کار بدون زحمت است. نتیجه این‌که معاملات ربوی یکی از عوامل تقویت و تشدید نظام طبقاتی در جامعه است، زیرا افراد معدودی به دلیل رباخواری مالک همه چیز می‌شوند، در حالی که بیشتر مردم در فقر شدید دست و پا می‌زنند. این شکاف طبقاتی نیز روز به روز عمیق‌تر و شدیدتر می‌شود. اگر سازوکار خلق پول در نظام پولی و بانکی ربوی را مورد توجه قرار دهیم، ابعاد وسیع‌تری از کیفیت سودجویی رباخواران و بانکداران در سطوح ملی و بین‌المللی آشکار خواهد شد.

نتیجه‌ی کلی دیدگاه اسلام درباره‌ی ربا این است که اسلام به طور مطلق ربا یا همان بهره روی انواع وام را حرام کرده است. اطلاق لفظی موجود در آیات و روایات، همه‌ی افراد و انواع ربا را شامل می‌شود و از این نظر تفاوتی میان ربای کم و زیاد، ربای مصرفی و ربای سرمایه‌گذاری، ربای بانکی و غیر بانکی و ربای دولتی و خصوصی وجود ندارد.

۱- آتش جهنم به واسطه‌ی پنج چیز ایجاد می‌شود. یکی از آنها تجارت کردن بدون آگاهی (از شرع) است که موجب رباخواری خواهد شد و رباخوار گرفتار آتش جهنم است. (مستدرک‌الوسائل؛ ج ۱۳، ص ۳۳۲).
 ۲- خداوند شکم رباخوار را به اندازه‌ی ربایی که خورده است، پر از آتش خواهد کرد (همان).

نکته آخر در بحث ربا این است که فقهای بزرگوار اسلام در کتابهای فقهی خود به پیروی از روایات معصومان(ع)، ربای حرام را به ربای قرضی و ربای معاملی تقسیم می کنند.

ربای قرضی در قرارداد قرض امکان تحقق دارد. بدین گونه که فرد برای تأمین نیازهای مالی خود قرض می گیرد و در ضمن قرارداد، متعهد می شود تا آنچه را که می گیرد همراه با زیاده ای بازپرداخت کند. امام خمینی در این باره می فرماید: «دریافت زیاده اگر با شرط باشد، حرام و بدون شرط اشکالی ندارد، بلکه مستحب است قرض گیرنده، از باب پرداخت نیکو، چیزی اضافه بپردازد»^۱.

البته تفاوتی ندارد که این زیاده از چه نوعی باشد. همچنین ایشان می نویسند: «شرط زیاده در قرض جایز نیست... و فرقی ندارد که این زیاده عینی باشد مانند ده درهم به دوازده درهم، یا شرط انجام کاری باشد، مانند دوختن لباس برای قرض دهنده، یا استفاده از منفعتی باشد، همچون استفاده از عین رهنی که نزد قرض دهنده است، یا صفتی باشد، مانند این که قرض دهنده در هم های شکسته را قرض دهد، ولی شرط کند که در هم های سالم تحویل بگیرد»^۲.

ربای معاملی در نظام مبادله ای پایاپای رواج بیشتری داشت. امام خمینی این نوع ربا را چنین تعریف می کند: «ربای معاملی آن است که یکی از دو کالای هم جنس، با زیاده ای عینی با هم دادوستد شوند. مانند این که یک من گندم به دو من آن، یا به یک من آن و یک درهم فروخته شود، یا دو کالای هم جنس با زیاده ای حکمی با هم دادوستد شوند. مثلاً یک من گندم نقد با یک من نسیه ای آن مبادله شود»^۳. ایشان در باره ی شرایط ربای معاوضی نیز می نویسند: «اقوی آن است که ربای معاملی مخصوص عقد بیع نیست، بلکه در سایر معاملات همچون صلح نیز جاری است. ربای معاملی دو شرط دارد: اول آنکه عرف عوض و معوض را از جهت جنس یکی بداند، دوم آن که عوض و معوض کالاهایی باشند که با کیل یا وزن معامله می شوند»^۴.

۱- خمینی؛ تحریر الوسیله؛ ج ۱، ص ۶۵۴، مسأله ۱۱.

۲- همان، مسأله ۹.

۳- همان؛ ص ۵۲۶.

۴- همان؛ ص ۵۳۷.

۴- نتیجه‌گیری

نظام اقتصادی سرمایه‌داری به عنوان یک کل و نظام مالی آن، به عنوان جزیی از آن به طور ذاتی دچار بحران‌های اقتصادی و بی‌ثباتی‌های دوره‌ای است. وجود چنین خصیصه‌ای به اعتقاد اقتصاددانانی همچون کینز ناشی از وجود بهره روی انواع وام و ربا در این سیستم است. از آنجا که نظام اقتصادی سرمایه‌داری به عنوان نظامی ربوی شناخته می‌شود و ربوی بودن جزء ویژگی‌های ذاتی آن است، بنابراین، به‌طور منطقی می‌توان نتیجه گرفت که بروز بحران‌های اقتصادی ذاتی چنین نظامی است و گریزی از آنها نیست. از سوی دیگر، بحران‌زا بودن یک نظام هم مفهومی جز ناکارآمدی و ناکارایی آن در عمل ندارد و تنها راه خلاصی از این بحران‌ها و تنها راهکار مناسب برای حل ناکارآمدی‌های چنین سیستمی حذف منشاء بحران و ناکارآمدی یعنی رباست و هر راه حل دیگری تنها می‌تواند به عنوان یک مسکن و در نهایت راه حلی موقتی و کوتاه مدت تلقی شود.

بنابراین، هر نظامی که فاقد چنین منبع بحران‌زایی باشد، به لحاظ نظری از این منظر فاقد ناکارآمدی خواهد بود. از این‌رو، چون بزرگترین و اصلی‌ترین خصیصه‌ی اقتصاد اسلامی و نظام مالی برخاسته از آن غیر ربوی بودن آن است، لذا می‌توان ادعا کرد که این نظام به لحاظ مبانی نظری ذاتاً فاقد چنین منبع بحران‌زایی است و در نتیجه می‌توان انتظار داشت که اگر در طراحی آن تدبیر کافی به‌کار گرفته شود، به لحاظ عملی نیز نسبت به نظام اقتصاد سرمایه‌داری از کارایی بیشتری برخوردار باشد.

فهرست منابع

- ۱- القرآن الکریم.
- ۲- ابن قدامه، عبدالله، المغنی، بیروت، دارالکتب العربی للنشر و توزیع، ج ۲۳، بی تا.
- ۳- اسلامی بیدگلی، سعید، (<http://www.eslamibidgoli.ir>)
- ۴- بیضایی، سید ابراهیم، نرخ بهره و بانکداری، مجموعه مقالات اولین سمینار اقتصاد اسلامی.
- ۵- تفسیر نمونه؛ (۱۳۷۴)، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۶- تفضلی، فریدون؛ (۱۳۷۲)، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران، نشر نی.
- ۷- خلعت بری، فیروزه؛ (۱۳۷۱)، مجموعه مفاهیم پولی، بانکی و بین المللی، تهران، انتشارات شبانویز، چاپ اول.
- ۸- خمینی، روح الله؛ تحریر الوسیله، ج ۱، قم، دارالعلم، بی تا.
- ۹- درخشان، مسعود؛ (۱۳۸۷)، ماهیت و علل بحران مالی ۲۰۰۸ و تأثیر آن بر اقتصاد ایران، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۱۰- دلالی اصفهانی، رحیم و رسول بخشی دستجردی و محمد واعظ؛ (۱۳۸۷)، بررسی دلایل بروز بحران مالی کنونی در ایالات متحده آمریکا.
- ۱۱- رجایی، سید محمد کاظم؛ (۱۳۸۵)، ماهیت بهره و کارایی اقتصادی آن، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۱۲- عاملی، حر؛ (۱۴۰۹ ق) وسائل الشیعه، ج ۱۸، مؤسسه آل البیت.
- ۱۳- فرهنگ، منوچهر؛ (۱۳۷۱)، فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی، تهران، نشر البرز.
- ۱۴- کینز، جان مینارد؛ (۱۳۸۷)، نظریه عمومی پول، بهره و اشتغال، مترجم منوچهر فرهنگ، تهران، نشر نی.
- ۱۵- محدث نوری؛ (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- ۱۶- مکارم، ناصر؛ (۱۴۲۲ ق)، الربا و البنک الاسلامی، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).

- ۱۷- موسویان، سید عباس؛ (۱۳۸۳)، بانکداری اسلامی، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی.
- ۱۸- میرجلیلی، سیدحسین، سایت شبکه اخبار اقتصادی و دارایی ایران،
(<http://www.shada.ir>)
- ۱۹- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، دارالتراث العربی، ج ۲۳.
- ۲۰- نظربلند، غلامرضا؛ (۱۳۸۸)، درآمدی بر بحران مالی جهانی، تهران، نشر نی.
- ۲۱- Al-Garhi, Mabid Ali;(۲۰۰۳), The Case For Universal Banking As A Component Of Islamic Banking; Jakarta, Indonesia .
- ۲۲- <http://en.wikipedia.org/wiki>